

تعارض شهادت‌ها در اثبات جرم قتل

وجیهه السادات پورنجفی ابرقویی^{۱*}، حسن قاسمی مقدم^۲، علی تولایی^۳

۱. کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه یزد

۲. استادیار دانشگاه یزد

۳. دانشیار دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۸)

چکیده

از جمله راه‌های اثبات جرم قتل، شهادت دو شاهد مرد عادل است. از این‌رو، تعارض شهادت‌ها به دو صورت کلی و جزئی امکان تحقق دارد: نخست زمانی که مفاد شهادت‌ها با یکدیگر در تعارض باشند که در این صورت، ارزش اثباتی هر یک از آنها به ارزش اماره قضایی تبدیل می‌شود؛ دوم آنکه در اثبات جرم قتل، دو دسته شهادت شرعی به نفی مفاد یکدیگر بپردازند. در واقع، به دلیل پیامدهای بد اجتماعی عدم رفع چنین تعارض‌هایی، محاکم قضایی در این رابطه با چالش مواجه هستند. دلیل این امر نیز عدم تصریح قانونگذار، در قانون مجازات اسلامی به حکم هر یک از حالت‌های متصور تعارض شهادت‌ها در اثبات جرم قتل و همچنین تعیین قاتل است. از این‌رو، برای رفع چنین چالشی با تطبیق هر یک از صور مختلف تعارض شهادت‌ها بر انواع تعارض اصولی، می‌توان از طریق قواعد حل تعارض در دانش اصول فقه، راهکارهای کلی برای رفع تعارض میان دو شهادت ارائه کرد. اما چون تطبیق هر راهکار بر مصادیق مختلف تعارض بر عهده قاضی نهاده شده است؛ وی می‌تواند در پرتو بررسی‌های انجام‌گرفته در پژوهش حاضر که متناسب با موضوع به روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته است، راهکار مناسبی مطابق با هر یک از مصادیق تعارض رخ داده را انتخاب و در نهایت اعمال کند. بنابراین در مقاله پیش‌رو به مبانی فقهی، اصولی و حقوقی مسائل مطروحه در خصوص مصادیق تعارض دو شهادت و چگونگی رفع تعارض میان آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

ادله، تساقط، تعارض، شهادت، قتل.

مقدمه

به منظور اثبات وقوع عمل مجرمانه و انتساب آن به متهم، باید دلایلی ارائه و در جریان فرایند کیفری بحث و بررسی شود (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۵۵) در حقوق کیفری و فرایند دادرسی ایران، قانونگذار در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان ادله اثبات جرایم کیفری مقرر می‌دارد: «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است». این ادله از منابع فقه امامیه متخذ شده است که در پرونده‌های قضایی، مبنای اثبات بزهکاری قرار می‌گیرند.

در هنگام جمع‌آوری، ثبت و ارائه ادله در جریان رسیدگی به یک پرونده قتل، شاید دو یا چند دلیل هم‌نوع، نظیر دو شهادت به‌عنوان اماره قضایی یا دلیل شرعی در مواردی مانند انتساب قتل به فرد معین یا در رابطه با تعیین خصوصیات وقوع قتل یا اوصاف آن یا در انتساب قتل به یک یا دو نفر از افراد معین، با یکدیگر متعارض باشند.

به دلیل عواقب بد اجتماعی عدم اثبات ارتکاب جرم توسط بزهکار واقعی، کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه، ضرورت دارد قواعدی برای رفع چنین تعارض‌هایی طراحی و اجرا شود. از همین‌رو تمسک به راه‌حل‌های ارائه‌شده در اصول فقه، مبنی بر تعارض «مستقر»^۱ و «غیرمستقر»^۲ راهگشای مسئله خواهد بود. پس در پژوهش حاضر، حالت‌های مختلف تعارض دو شهادت در اثبات جرم قتل، از نظر فقهی، حقوقی و اصولی بررسی شده است که شامل مواردی نظیر تعارض مفاد دو شهادت از لحاظ وصف خصوصياتی مانند زمان، مکان، وسیله ارتکاب جرم و وصف عمدی و خطای محض بودن قتل، تعارض شهادت به قتل عمد و شهادت به مطلق قتل، تعارض شهادت به اقرار به

۱. هرگاه میان مدلول دو یا چند دلیل، تنافی حقیقی وجود داشته باشد، به‌نحوی که عمل به تمامی آنها غیرممکن باشد، به آن

تعارض مستقر گفته می‌شود. توضیح کامل‌تر این نوع تعارض در درون متن، در گفتار تبیین مفهوم تعارض خواهد آمد.

۲. هرگاه میان مدلول دو یا چند دلیل با یکدیگر در نگاه اول، تنافی داشته باشند، اما با کمی تأمل فهمیده شود که امکان عمل به هر

دوی آنها وجود دارد، تعارض غیرمستقر گفته می‌شود. توضیح کامل‌تر این نوع تعارض در درون متن در گفتار تبیین

مفهوم تعارض خواهد آمد.

مطلق قتل و شهادت به اقرار به قتل عمد، تعارض دو بینه در مورد تعیین قاتل و غیره هستند که ذیل هر یک از مصادیق بیان شده؛ اقوال و نظر فقها مطرح و با ذکر دلیل و استدلال، نظر وجیه‌تر و منطقی‌تر برگزیده خواهد شد.

عدم صراحت قانونگذار در قانون مجازات اسلامی در تعیین حکم هر یک از حالت‌های متصور برای تعارض شهادت‌ها در اثبات جرم قتل و تعیین قاتل، موجب ایجاد چالشی اساسی در این رابطه برای محاکم قضایی شده است. در مقاله پیش‌رو سعی خواهد شد بر اساس هدف عدالت‌محوری در فرایند رسیدگی‌ها به این سؤال پاسخ داده شود که راهکار کاربردی و مناسب برای هر مصداق تعارض رخ داده و استنادپذیر به وسیله مراجع قضایی هنگام مواجهه با چنین پرونده‌هایی چه خواهد بود؟

۱. مفهوم‌شناسی

در این گفتار به منظور سهولت درک عناوین فقهی و حقوقی مطروحه در طول بحث، به تبیین موضوعات و مفاهیم بیان شده در خصوص تعارض شهادت‌ها در اثبات جرم قتل پرداخته خواهد شد تا هر گونه ابهامی در مورد مفهوم شهادت و تعارض برطرف شود.

۱.۱. تبیین مفهوم شهادت

شهادت در اصل به معنای اخبار به آنچه شاهد، مشاهده کرده، تعریف شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۴۰). همچنین شهادت گاهی به معنای تحمل شهادت، یعنی گواه شدن و گاهی به ادای شهادت، یعنی گواهی دادن تعریف می‌شود که در این رابطه می‌توان گفت آنچه در ادله اثبات دعوا مطرح می‌شود؛ ادای شهادت است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۵۸). از نظر لغوی نیز شهادت به معنای حضور و دیدن است (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۷۴) که به صورت «خبر قاطع» نیز تعریف شده است (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۴۹۴). در واقع وقتی سخن از شهادت می‌شود، اولین کلمه‌ای که به ذهن مخاطب خطور می‌کند، کلمه «شاهد» است که به معنای مشاهده‌کننده است (حمیری، ۱۴۲۰ق: ۳۵۶۳) ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی در مورد معنای شهادت در امور کیفری چنین مقرر می‌دارد: «شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است».

در بسیاری از موارد کشف حقیقت بدون معاضدت کسانی که خود در صحنه وقوع جرم حضور داشته و چگونگی ارتکاب آن را ملاحظه کرده‌اند یا مطالبی را شنیده‌اند، میسر نخواهد بود (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۱۳). به‌همین دلیل شهادت به دو نوع سمعی و بصری تقسیم می‌شود، به‌گونه‌ای که در شهادت بصری، شاهد شخصاً ناظر ارتکاب جرم توسط متهم بوده است، ولی در شهادت سمعی، شاهد اعلام می‌دارد مطالبی را در رابطه با موضوع مورد شهادت شنیده است، این نوع شهادت شاید ناظر به شهادت به اقرار متهم به ارتکاب جرم باشد (رحمدل، ۱۳۹۴: ۱۷۴). حضور نزد مقامات قضایی و ادای شهادت چه به‌عنوان شاهد عینی و چه به‌عنوان شاهد سمعی از چنان اهمیتی برخوردار بوده که در قرآن کریم^۱ نیز به این موضوع اشاره شده است.

شهادتی استنادشدنی توسط مراجع قضایی است که دارای شرایط معینی باشد. از همین رو دارای اهلیت بودن گواه، جزو شرایط عمومی است، که برای اثبات تمامی جرایم یکسان محسوب می‌شود. بنابراین کسی که از وقوع بزه یا اوضاع و احوال مربوط به آن خبر می‌دهد، لازم است دارای شرط‌هایی باشد؛ تا بتوان به درستی گفته‌های او اطمینان کرد (آخوندی، ۱۳۹۲: ۲۳۹ - ۲۴۰). در برخی کتب فقهی در این خصوص شش شرط بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، نبود تهمت (ذی نفع نبودن در موضوع) و طهارت مولد (حلال‌زاده بودن) بیان شده است (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۲). قانونگذار در حقوق کیفری ایران این شروط را به ۹ مورد افزایش داده است و در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد: الف) بلوغ؛ ب) عقل؛ پ) ایمان؛ ت) طهارت مولد؛ ث) عدالت؛ ج) ذی نفع نبودن در موضوع؛ چ) نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها؛ ح) عدم اشتغال به تکدی و خ) ولگرد نبودن».

برای اثبات تمامی جرایم، هر دو شهادت باید در مورد یک موضوع مشخص (حلی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۳) و با خصوصیات یکسانی باشند، یعنی شهود در این دو مورد با هم

۱. «و لا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ؛ و شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است» (بقره: ۲۸۳).

متفق‌القول باشند. در همین زمینه قانونگذار در ماده ۱۸۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «در شهادت شرعی در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشند. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود».

تعداد شهود نیز متناسب با نوع جرم متفاوت خواهد بود، با این توضیح که در فقه و به تبع آن در حقوق کیفری ایران، برای اثبات بعضی از جرایم، حد نصاب خاصی در نظر گرفته شده است. بنابراین نصاب در شهادت، به حسب موضوعات آن متفاوت خواهد بود؛ به طوری که برای اثبات جرم قتل، متناسب با مفاد صدر ماده ۱۹۹^۱ قانون مجازات اسلامی، شهادت دو شاهد مرد الزامی است.

ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورتی که شاهد دارای شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود...». بنابراین در صورتی که شهادت دارای شرایط شرعی و قانونی مقرر نباشد، اگر همراه با قراین و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود، بر اساس مفاد ماده ۱۶۲^۲ قانون مجازات اسلامی به عنوان اماره قضایی محسوب می‌شود.^۳

۱. ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی «نصاب شهادت در کلیه جرایم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌گردد. برای اثبات زناى موجب حد جلد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد هرگاه دو مرد و چهار زن عادل شهادت دهند، تنها حد شلاق ثابت می‌شود. جنایات موجب دبه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است».

۲. «هرگاه ادله‌ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می‌تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد، مشروط بر اینکه همراه با قراین و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود».

۳. طبق دادنامه‌ای به تاریخ ۱۳۸۲/۹/۲۳ در خصوص اتهام قتل عمد، اظهارات مادر و دو خواهر مقتول که شاهد عینی واقعه بوده‌اند، به عنوان شهادت شرعی تلقی نشد. به گونه‌ای که بر اساس مفاد محتویات پرونده، چند روز قبل از وقوع حادثه، مقتول به اتفاق چند تن از دوستان خود، متهم ردیف دوم را در سطح شهر مورد ضرب و جرح شدید قرار می‌دهند. شخص مضروب نیز با ارسال پیام به روستای خود، برادرش را از مآقع مطلع کرده و او نیز سریع به شهر آمده است و با هم‌روستایی خود به وسیله یک دستگاه موتور سیکلت به طرف خانه پدر مقتول حرکت می‌کنند. هنگام وقوع حادثه مادر و دو تن از خواهران مقتول در محل حضور داشته‌اند و شاهد عینی ماجرا بوده‌اند، بنابراین از آنها تحقیقاتی به عمل می‌آید که طبق آن تحقیقات اظهار داشته‌اند مقتول در زمان وقوع حادثه قصد ترک منزل را داشته است و داخل ماشین سواری

۱. ۲. ماهیت تعارض میان شهادات

تعارض در اصل به معنای تنافی میان مدلول دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به نحوی که مدلول هر یک از آنها دیگری را نفی کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق: ۵۱۶). در لغتنامه‌های فقهی تعارض به معنای «تقابل» (ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۲۴۷) و «تمانع» (عبدالرحمان، بی تا: ۴۶۶) آمده است. همچنین تعارض به معنای «تلاقی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۵۹) نیز تعریف شده است.

تعارض بر اساس نوع ادله متعارض به دو گونه تعارض میان ادله هم‌نوع و تعارض میان ادله غیرهم‌نوع تصورشدنی است. با این توضیح که هرگاه مدلول دو دلیل هم‌جنس، با هم تنافی داشته باشند؛ به چنین تعارضی، تعارض ادله هم‌نوع گفته می‌شود و در صورتی که مدلول دو دلیل با دو جنس مختلف با هم تعارض پیدا کنند، تعارض ادله غیرهم‌نوع نامیده می‌شود. بنابراین تعارض میان دو شهادت برای اثبات جرم قتل از نوع تعارض ادله هم‌نوع است.

ادله از لحاظ میزان تعارض نیز به دو نوع تعارض جزئی و کلی تقسیم می‌شود؛ تعارض جزئی زمانی محقق می‌شود که دو دلیل به‌طور جزئی با یکدیگر معارض باشند؛ به این نحو که به‌عنوان مثال، دو دلیل در ارتکاب اصل قتل توسط فرد معینی اتفاق نظر دارند، اما در خصوص وصف قتل با هم تعارض دارند. تعارض کلی، هنگامی است که دو دلیل از تمامی جهات با یکدیگر معارض باشند؛ مثلاً یک دلیل قضایی دال بر قاتل بودن فرد «الف» و دلیل دیگر دال بر قاتل بودن فرد «ب» باشد.

تقسیم‌بندی تعارض ادله در اصول فقه بر حسب اینکه تنافی به‌صورت ابتدایی و ظاهری باشد یا به‌نحو حقیقی، به دو قسم تعارض غیرمستقر یا بدوی و تعارض مستقر یا

خود می‌شود که ناگهان هر سه متهم می‌رسند. متهم ردیف اول و دوم به طرف مقتول هجوم می‌آورند و متهم ردیف اول با چاقو او را از ناحیه قلب مورد حمله قرار می‌دهد و سپس با مساعدت سایر متهمان از محل حادثه متواری می‌شوند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۵-۶). دادگاه نیز در رأی خود، از جمله دلایل احراز تحقق بزه (جرم قتل) و انتساب آن به متهمان را مفاد اظهارات گواهان زن به عنوان اماره قضایی و مفاد اظهارات و اعترافات صریح و ضمنی متهم ردیف اول بیان کرده است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱).

حقیقی تقسیم می‌شود. در اصول فقه برای حل هر یک از آنها قواعدی ارائه شده است. در مورد حصول تعارض بدوی، در صورت امکان به «قاعده جمع»^۱ عمل می‌شود. قاعده جمع نیز به این معناست که هرگاه حالت تنافی بین ادله، بدوی و حل‌شدنی تلقی شود، باید به گونه‌ای رفتار کرد که به هر دو دلیل متعارض عمل شود (بحرانی، ۱۴۲۸ق: ۴۳۱؛ سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۲۱) زیرا عمل بر طبق هر دو دلیل، بهتر از ابطال و اسقاط کلی هر دو یا یکی از آنهاست.

جمع نیز بر دو قسم جمع مقبول یا دلالی یا عرفی و جمع غیرمقبول یا تبرعی تقسیم می‌شود. در جمع دلالی، یکی از دو دلیل قرینه‌ای بر تصرف در دلیل دیگری است که حکم عقلی و یقینی است (بهبهانی، ۱۴۱۵ق: ۲۳۵). بنابراین چنین جمعی مورد تأیید عرف یا شرع یا عقل خواهد بود. جمع تبرعی، مورد تأیید عقل و شرع نیست؛ زیرا رفع تنافی میان دو دلیل از این طریق، از نظر عرفی پذیرفتنی محسوب نمی‌شود. در واقع، چنین جمعی سلیقه‌ای است و هیچ حد و مرزی ندارد. بنابراین جمع مورد نظر اصولیون، جمع مقبول یا دلالی بوده و نظر اکثر اصولیون در زمینه تعارض مستقر نیز بر اساس قاعده اولیه^۲ تساقط است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۴۶۹) که طبق قاعده عقلی و مشهور است و به معنای سقوط هر دو دلیل متعارض از اعتبار خواهد بود (مظفر، ۱۴۳۰ق: ۲۲۷).

۲. تعارض میان شهادت‌ها در اثبات جنایت قتل

با توجه به اینکه یکی از دلایل اثبات قتل، شهادت دو شاهد مرد عادل است (خویی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۶) احتمال بروز تعارض میان شهادت‌ها به عنوان اماره قضایی یا دو دلیل شرعی وجود دارد.

۲.۱. تعارض شهادت‌ها در اوصاف وقوع قتل توسط قاتل معین

مسئله چنین مطرح می‌شود که هرگاه دو نفر به ارتکاب قتل توسط یک شخص معین

۱. «الجمع مهما امکن اولی من الطرح؛ جمع دو دلیل متعارض هر جا ممکن باشد، اولی از طرح آنها است».

۲. «إذا تعارضتا تساقطا؛ هرگاه دو دلیل با هم تعارض داشته باشند، هر دو از اعتبار ساقط می‌شوند».

شهادت دهند، ولی در اوصاف و خصوصیات قتل مانند زمان، مکان، وسیله قتل و نوع قتل با هم اختلاف نظر داشته باشند، تعارض میان دو اماره محسوب می‌شود و شهادت شرعی تلقی نخواهد شد؛ زیرا در مثال مذکور، اختلاف میان دو نفر شاهد وجود دارد و همان‌طور که گفته شد، برای اثبات قتل در صورتی شهادت دلیل شرعی محسوب می‌شود که دو شاهد عادل بر وقوع یک قتل با اوصاف یکسان شهادت بدهند. مؤید اماره بودن این‌گونه شهادت نیز ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود. تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضایی با دادگاه است». بنابراین در صورتی که دو شاهد در ذکر خصوصیات آنچه مشاهده کرده‌اند، با هم اختلاف و بعضاً تکاذب داشته باشند، هر کدام از آنها به‌عنوان یک شاهد برای قتل‌هایی مجزا تلقی می‌شوند که به دلیل کامل نبودن شرط تعداد شهود، مبنی بر وجود دو شاهد عادل بر وقوع یک قتل، ارزش اثباتی چنین شهادت‌هایی به ارزش اماره قضایی تنزل می‌یابد و به دلیل تنافی موجود میان آنها با یکدیگر متعارض خواهند بود.

۲. ۱. ۱. تعارض مفاد دو شهادت از لحاظ وصف زمان، مکان و وسیله ارتکاب جرم

بر اساس شرطی که طبق آن هر دو شهادت باید در مورد یک موضوع واحد و با خصوصیات یکسان وارد شوند، لازم می‌آید که شهود از لحاظ زمان، مکان و وسیله ارتکاب جرم نیز متفق‌القول باشند. بنابراین اگر شهود در شهادت خود از جنبه زمان، مکان یا وسیله قتل اختلاف نظر داشته باشند؛ در صورتی که اختلاف گفته‌ها به‌حدی باشد که اثبات وقوع قتل با چنین اوصاف معارضی در آن واحد امکان‌پذیر نباشد یا اصل وقوع قتل را خدشه‌دار کند؛ شهادت هر دوی آنها باطل خواهد بود. برای نمونه می‌توان به موردی اشاره کرد که یکی از دو شاهد شهادت دهد که فردی به شخص «الف» در روز چهارشنبه، بیرون از شهر با اسلحه تیراندازی کرده که به قتل وی منجر شده است؛ ولی شاهد دیگری بگوید همان مقتول در روز دوشنبه در داخل شهر توسط همان قاتل با شمشیر (یا سلاح سرد دیگری مثل چاقو) کشته شده است (اباذری، ۱۳۹۰: ۶۰ - ۶۱) یا اینکه یکی از آنها شهادت دهد که آقای «الف» مقتول را صبح به قتل رسانده است و شاهد دیگر بگوید آن

فرد، شخص را در شب به قتل رسانده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۱). در تمامی این موارد، شرط مذکور نقض می‌شود و در نتیجه اختلاف شهادت‌ها، چنین قتلی ثابت نخواهد شد؛ زیرا علاوه بر اینکه شهادت‌ها یکدیگر را تکذیب می‌کنند، تعداد شهود نیز برای اثبات یک قتل کامل نیست (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۳). از این رو لازم است برای یافتن دلیل دیگری دال بر مجرمیت آقای «الف» یا قراین و شواهدی در تکمیل یکی از امارات ارائه‌شده متعارض، مجدداً تحقیقاتی صورت پذیرد.

همچنین اگر دو شاهد، شهادت‌های متعارضی در مورد یک متهم بدهند، مثل اینکه دو نفر شهادت دهند که آقای «الف» فردی را در ظهر روز فطر در کوفه به قتل رسانده است و دو نفر دیگر به‌عنوان شهود متهم شهادت دهند که آقای «الف» در آن زمان در بصره یا خراسان بوده است؛ چون معلوم نیست کدام یک راست می‌گویند، شهادت هر دوی آنها رد و حکم قصاص ساقط می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). البته در چنین مواردی باید تحقیقات از سر گرفته شود و به‌عنوان مثال در صورت رد اظهارات شهود متهم توسط قاضی، به‌دلیل احراز فسق شهود یا یافتن قراینی دال بر کذب گفته‌های آنها، نوبت به تساقط و در نتیجه رد هر دو دلیل نخواهد رسید. ولی در صورتی که پس از انجام دادن تحقیقات باز هم نتیجه‌ای دال بر کذب گفتار هیچ‌یک از دو دسته شهود حاصل نشود، این نوع تعارض ادله را می‌توان از نوع تعارض مستقر دانست و طبق ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی که به تبعیت از قواعد حل تعارض در اصول فقه مبتنی بر قاعده اولیه در تعارض ادله است، هر دو دلیل متعارض از اعتبار ساقط می‌شوند. چنین مواردی علاوه بر عدم حصول علم تفصیلی برای قاضی مبنی بر قاتل بودن فرد «الف»، علم اجمالی را نیز برای وی در پی نخواهد داشت و در نتیجه قصاص و دیه از آقای «الف» ساقط می‌شود.

اما باید توجه داشت در پرونده‌هایی که اختلاف گفته‌های شهود، در اثبات اصل قتل توسط متهم تأثیری نداشته باشد و شهود در خصوص قاتل، اتفاق نظر داشته باشند؛ امکان اثبات اصل قتل وجود خواهد داشت. برای نمونه می‌توان به پرونده‌ای اشاره کرد که در آن

۱. ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی «در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ‌یک معتبر نیست».

طبق اظهارات شهود، آقای «الف» توسط آقای «ب» به قتل رسیده باشد و به نظر یکی از شهود، قتل با اصابت چوب بر سر مقتول صورت گرفته باشد؛ ولی شاهد دیگر بر این باور باشد که «ب» با پرتاب سنگ به طرف «الف» وی را کشته است و دیده که چوب به مقتول نخورده است. در چنین پرونده‌هایی تعارض گفته‌های شهود به نحوی نیست که بتوان آنها را رد کرد؛ زیرا قدر متیقن، ارتکاب قتل توسط آقای «ب» است و اینکه قتل به وسیله چوب صورت گرفته باشد یا سنگ، تأثیری در اثبات ارتکاب قتل توسط متهم نخواهد داشت. بنابراین اصل قتل با چنین شهادت‌هایی اثبات‌شدنی است.

۲. ۱. ۲. تعارض مفاد دو شهادت از لحاظ وصف عمدی و خطای محض بودن قتل

مسئله به مصداقی اختصاص دارد که یکی از شهود به ارتکاب قتل عمد توسط فرد معینی شهادت دهد و شاهد دیگر به ارتکاب قتل به صورت خطای محض توسط همان قاتل شهادت دهد؛ برای نمونه، اظهارات آقای «ب» و «د» به عنوان شهود پرونده در وصف عمدی بودن یا خطای محض بودن قتلی که به نظر هر دوی آنها توسط آقای «الف» صورت گرفته است، اختلاف داشته باشند. به گونه‌ای که طبق اظهارات آقای «ب»، آقای «الف» به همراه آقای «ب» به عنوان حفاظت از مزرعه‌ای در مقابل حیوانات وحشی به آنجا رفته بودند و بعد از مدتی آقای «ج» و «د» از مزرعه دیگری در حال آمدن به طرف «الف» و «ب» بوده‌اند که در همین هنگام تعدادی حیوان وحشی نیز به سمت «الف» و «ب» می‌آمدند و آقای «الف» قصد تیر زدن به حیوان وحشی را داشته، اما به دلیل تاریکی شب و عدم دید مناسب، تیر به آقای «ج» خورده است. اما آقای «د» به عنوان یکی دیگر از شهود حادثه معتقد باشد که هیچ حیوانی در نزدیکی آنها وجود نداشته و او به همراه مقتول ایستاده بودند که یکدفعه تیری به طرف آنها شلیک شده است (عزیز نوکنده‌ای، ۱۳۸۳: ۱۵۴) در مورد این مسئله میان فقها دو نظر مبنی بر اثبات اصل قتل و عدم اثبات آن وجود دارد.

الف) نظریه اثبات اصل قتل: بر اساس این نظر فقهی به دلیل اتفاق نظر شهود بر وقوع قتل، اصل قتل ثابت می‌شود و شهادت واحد، لوث محسوب خواهد شد و ولی دم برای اثبات وصف قتل، حق اجرای قسامه دارد (حلی، ۱۴۲۰: ۴۷۳).

بر مبنای نظر فوق، میان مسئله حاضر و موردی که اختلاف در خصوصیات راجع به

زمان، مکان، وسیله قتل یا امثال اینها بود، تفاوت وجود دارد. به‌گونه‌ای که در مسئله قبل، خصوصیات مطرح‌شده، ظرف زمان یا مکان برای فعل قتل یا وسیله برای تحقق قتل به‌شمار می‌آمدند و در واقع، وجود تعارض میان آنها به‌معنای وجود تکاذب میان مفاد اظهارات شهود بود. در حالی که اختلاف در وصف عمد و خطا از جهت اینکه فاعل قصد و اراده داشته یا نه، با مسئله قبل شباهتی ندارد. پس بر اساس این استدلال در مسئله حاضر، اصل قتل بدون هیچ اشکالی ثابت می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۳) ولی در نقد چنین استدلالی آمده است که در واقع، عملی که از روی قصد صادر شده و عمدی باشد با عملی که بدون قصد و از روی خطا و اشتباه صادر شود، مغایرت پیدا می‌کند؛ زیرا عملی که فاعل از روی اراده و سوء نیت انجام دهد، قبیح خواهد بود؛ ولی اگر سوء نیت و قصد مجرمانه وجود نداشته باشد و از روی خطا و اشتباه صورت پذیرد، به آن اندازه مذموم واقع نمی‌شود. به‌همین دلیل متقدمان نظریه اثبات اصل قتل بر این باورند که بین اختلاف در اموری مانند زمان، مکان و وسیله ارتکاب جرم و اختلاف بر سر عمد یا خطای محض بودن قتل تفاوتی وجود ندارد. بنابراین اصل قتل به‌دلیل حصول تعارض و تکاذب میان شهادت‌ها ثابت نمی‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۳).

ب) نظریه عدم اثبات اصل قتل: بر اساس این دیدگاه به‌دلیل تکاذب میان مفاد دو شهادت، هر دوی آنها رد و از اعتبار ساقط می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۴). بنابراین در نظر معتقدان این دیدگاه، هنگام اختلاف در وصف مکان، اختلاف در مورد خصوصیات وقوع یک قتل وجود دارد که تکاذب میان آنها واضح است و هرچند در مسئله حاضر، دو امر مجزا وجود دارد که شامل فعل قتل و وصف عمد می‌شود؛ اما تعارض در این مسئله به‌نوعی مخفی است. در حالی که اختلاف در وسیله و مکان، اختلاف ظاهری است؛ زیرا این دو خصوصیت، دو امر وجودی هستند که ذهن بلافاصله به عدم امکان اجتماع آنها در آن واحد حکم می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۴) بنابراین به نظر معتقدان به چنین استدلالی در مسئله مذکور، اوصاف عمد و خطا به اندازه‌ای با فعل قتل یکی هستند که اختلاف آنها در ظاهر مشخص نیست. در نتیجه به‌نظر آنها میان مسئله‌ای که در آن اختلاف بر سر وجود قصد یا عدم آن است و مسئله‌ای که اختلاف در مورد وسیله ارتکاب قتل باشد، تفاوتی

وجود ندارد؛ زیرا صادق بودن هر دو وصف با هم برای فعل قتل در آن واحد، ممکن نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۵).

بر این اساس در مورد عدم تحقق لوث در فرضی که یکی از شهود، شهادت به قتل عمد و دیگری شهادت به قتل خطای محض بدهد، این‌گونه استدلال می‌شود که با توجه به اینکه تحقق لوث در مواردی است که یک شاهد وجود داشته و دلیل معارضی هم برای آن شهادت وجود نداشته باشد تا موجب ایجاد ظن قوی برای قاضی شود؛ در صورت وجود معارض، لوث محقق نخواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۳). از همین‌رو، به دلیل تعارض و تنافی شهادت‌ها در مسئله حاضر، هیچ‌یک از دو شهادت از موارد لوث تلقی نمی‌شوند، بر این اساس اعتقاد دارند که برای فصل خصومت نمی‌توان به قسامه تمسک جست؛ زیرا قسامه در صورتی مشروعیت پیدا می‌کند که لوث به وجود آمده باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۳۳).

پس از بررسی هر دو دیدگاه فقهی، به نظر می‌رسد در صورت بروز چنین تعارضی میان دو شهادت، نهایتاً می‌توان قائل شد که به دلیل توافق شهود بر ارتکاب قتل واحد توسط یک فرد مشخص و همچنین اتفاق نظر آنها در مورد اوصافی از قبیل زمان، مکان و وسیله ارتکاب جرم، رد کردن هر دو دلیل منطقی نباشد. پس تعارض به وجود آمده از نوع تعارض جزئی محسوب می‌شود. به همین دلیل می‌توان گفت، طبق ماده ۳۲۹ قانون مجازات اسلامی، اصل قتل از طریق اقامه قسامه اثبات پذیر است؛ زیرا در مسئله حاضر اختلاف موجود میان مفاد شهادت‌ها، به معنای تعارض حقیقی نیست و هر دو شاهد بر وقوع قتل توسط فرد مشخص اتفاق نظر دارند که این امر هرچند موجب تحقق علم تفصیلی برای قاضی نمی‌شود؛ حداقل مستلزم تحقق لوث است. اما به دلیل وجود تعارض میان ارتکاب قتل با وصف عمد یا خطای محض نمی‌توان برای اثبات خصوصیات آن به قسامه تمسک جست؛ زیرا اختلاف اظهارات شهود در مورد وصف عمد یا خطای محض بودن قتل، مانع

۱. ماده ۳۲۹ قانون مجازات اسلامی «قسامه نسبت به مقداری که لوث حاصل شده است، موجب اثبات می‌شود و اثبات خصوصیات جنایت از قبیل عمد، شبه‌عمد، خطا، مقدار جنایت و شرکت در ارتکاب جنایت یا انفراد در آن نیازمند حصول لوث در این خصوصیات است».

تحقق لوث می‌شود. بنابراین هر دو دیدگاه فقهی موجود در این زمینه، ایراد دارند. در نتیجه به نظر می‌رسد، چون قاتل به وسیله شهادت شهود شناسایی شده است و فقط در عمد یا خطای محض بودن قتل تردید وجود دارد، از طریق قسامه، اصل قتل اثبات شود. این نظر با اصل برائت و قاعده درأ^۱ نیز موافقت بیشتری دارد؛ زیرا از یک طرف اصل برائت و قاعده درأ به نفع متهم است و از طرف دیگر چون ارتکاب قتل توسط متهم قدر متیقن است، قاعده هدر نشدن خون مسلمان موجب می‌شود در این مسئله بر اساس ماده ۳۳۰ قانون مجازات اسلامی، فقط دیه تعلق بگیرد.

۳.۱.۲. تعارض شهادت به قتل عمد با شهادت به مطلق قتل

اگر یکی از شهود به قتل عمد و دیگری به مطلق قتل شهادت دهند، چنین شهادتی بصری نامیده می‌شود و در صورتی که قاتل، قتل عمد را انکار کند (حلی، ۱۳۸۷: ۶۰۷) و ولی دم ادعای عمد داشته باشد؛ شهادت واحد لوث محسوب می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۷) بنابراین اگر ولی دم بخواهد دعوی خود مبنی بر عمدی بودن قتل را اثبات کند باید از طریق قسامه اقدام کند، وگرنه فقط دیه ثابت می‌شود.

در واقع به دلیل نبود تکاذب میان شهادت‌های داده شده در این مسئله، شهادت واحد لوث محسوب شده است؛ زیرا شاهد دوم در شهادتش به صفت عمدی بودن قتل اشاره نکرده و متضمن این صفت نشده است. در نتیجه، عدم اشاره وی به صفت عمد به معنای نفی آن نخواهد بود. لذا اگرچه وجود چنین شهادتی موجب عدم اثبات قتل عمد خواهد شد، مثل این است که انگار از ابتدا فقط یک شاهد بوده و شاهد دیگری با او وجود نداشته است. بنابراین در مسئله حاضر، لوث توسط شاهد واحد و بدون وجود هیچ گونه دلیل معارضی ثابت می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۳). بر اساس این تفسیر می‌توان قائل شد که از ابتدا نیز تعارضی در کار نبوده است؛ زیرا با تفسیر ارائه شده، فهمیده

۱. «تدرأ الحدود بالشبهات؛ هنگام وجود شبهه در وقوع جرم حدی، حد سقوط می‌کند».

۲. ماده ۳۳۰ قانون مجازات اسلامی «اگر نسبت به خصوصیات جنایت لوث حاصل نشود یا سوگند خورندگان، بر آن خصوصیات سوگند یاد نکنند و فقط بر انتساب جنایت بر مرتکب سوگند بخورند، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و دیه تعلق می‌گیرد».

می‌شود که شهادت شهود با یکدیگر در اثبات اصل قتل همسو بوده‌اند. قانونگذار نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۳۱ مقرر می‌دارد: «چنانچه اصل ارتکاب جنایت، با دلیلی به جز قسامه اثبات شود، خصوصیات آن در صورت حصول لوث در هر یک از آنها به وسیله قسامه قابل اثبات است. مانند آنکه یکی از دو شاهد عادل، به اصل قتل و دیگری به قتل عمدی شهادت دهد که در این صورت اصل قتل با بیینه اثبات می‌شود و در صورت لوث، عمدی بودن قتل با اقامه قسامه اثبات می‌گردد». بنابراین در این ماده، نظر فقهای اسلامی در مسئله مذکور صراحتاً آورده شده است و در جریان رسیدگی به پرونده‌هایی با این اوصاف اجرا می‌شود.

۲. ۱. ۴. تعارض شهادت به اقرار مطلق قتل و شهادت به اقرار قتل عمد

توضیح مصداق مذکور به این نحو است که هرگاه یکی از دو شاهد به اقرار به قتل به صورت مطلق شهادت دهد و شاهد دیگر به اقرار قاتل به قتل عمد شهادت دهد، اصل قتل ثابت می‌شود؛ زیرا هر دو شاهد بر وقوع آن اتفاق نظر دارند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۳) با این توضیح که اضافه کردن وصف عمد توسط یکی از شهود، با اثبات اصل قتل منافاتی ندارد؛ زیرا نفر دوم به عمدی بودن قتل اشاره نکرده است و این امر با اشاره نفر اول به وقوع قتل از روی عمد منافاتی نخواهد داشت. بنابراین مدعی علیه، به اقرار به قتل محکوم می‌شود و در نتیجه مکلف به بیان نوع قتل خواهد بود (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۲) و در صورتی که در چنین مسئله‌ای مدعی علیه، قتل را انکار کند، از او پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا گفته او تکذیب برای شهادت شهود به عنوان دلیل شرعی به حساب می‌آید (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸۴)

اگر مقرر، به قتل عمد اقرار کند، در صورت تصدیق ولی دم، از او پذیرفته می‌شود. همان طور که اگر به قتل خطای محض اقرار کند و ولی دم او را تصدیق کند، قصاص منتفی خواهد شد و دیه بر مقرر، نه بر عاقله او ثابت می‌شود؛ زیرا اقرار غیر در حق عاقله نافذ نیست. بنابراین هر چند اقرار مقرون به تصدیق ولی دم باشد؛ به دلیل جایز بودن توطئه در آن در مورد عاقله تأثیری نخواهد داشت و در نتیجه، عاقله نباید دیه‌ای بپردازد.

هنگامی که میان مقرر و ولی دم اختلاف نظر به وجود آید، سه فرض مطرح می‌شود. فرض اول، زمانی است که ولی دم، مدعی و مقرر، منکر باشد. مثل اینکه ولی ادعای عمد و مقرر آن را انکار کند، در اینجا قول مقرر به همراه یک قسم پذیرفته می‌شود؛ زیرا مقرر منکر است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۲). همچنین به دلیل اینکه در واقع اقرار، تفسیر کسی بوده که در مورد نوع قتل به او رجوع شده است؛ گفته مقرر، همراه با قسم پذیرفته خواهد شد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۳) در این حالت اگر مقرر، از قسم خوردن امتناع ورزد، نکول محسوب می‌شود و ولی دم قسم می‌خورد (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۷).

فرض دوم، زمانی است که مقرر، مدعی خطای محض باشد و ولی دم منکر آن شود، در این صورت قول ولی با قسم پذیرفته می‌شود؛ زیرا ولی، منکر ادعای مقرر است (حلی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۳). فرض سوم نیز در صورتی است که هر دوی آنها مدعی باشند. یعنی ولی دم، مدعی عمد و مقرر، مدعی خطا باشد، در چنین حالتی باید هر یک از آنها برای اثبات ادعای خویش قسم بخورند و در صورت قسم خوردن هر دوی آنها بر صحت ادعای خویش، هر دو ادعا از اعتبار ساقط می‌شوند. بنابراین در نهایت، باید به دیه در مال مقرر رجوع شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۲).

قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به صراحت در خصوص حکم چنین تعارضی در ماده ۲۳۸ مقرر می‌کرد: «هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نموده و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرده و به قید عمد گواهی ندهد، اصل قتل ثابت می‌شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند اگر اقرار به عمد نمود، قصاص می‌شود و چنانکه منکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند، قصاص از او ساقط است».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌طور کلی در ماده ۱۸۲ مقرر می‌دارد: «در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود». بنابراین در مسئله‌ای که یکی از شهود به اقرار قاتل به قتل به‌صورت مطلق و

شاهد دیگر به اقرار قاتل به قتل عمد شهادت دهد؛ به دلیل اتحاد هر دو شهادت در اصل قتل و عدم تنافی میان آنها، می‌توان گفت هم شهادت‌ها بر موضوع واحدی وارد شده‌اند و هم اختلاف در مفاد آنها موجب تعارض یا بروز خدشه در وحدت موضوع دو شهادت نشده است. لذا اتحاد هر دو شاهد به وقوع اصل قتل، دال بر این است که در مسئله، قدر متیقنی وجود دارد و آن وقوع اصل قتل است. بنابراین قول به اینکه از ابتدا تعارضی وجود نداشته و به عبارت دیگر بحث تعارض، سالبه به انتفای موضوع است؛ منطقی‌تر به نظر برسد.

با وجود اثبات اصل قتل، برای اثبات وصف آن نمی‌توان قائل به لوث و در نتیجه، اجرای قسامه شد؛ زیرا اجرای قسامه مختص مواردی است که لوث محقق باشد؛ در حالی که مبنای مسئله حاضر، شهادت به اقراری خواهد بود که شاهد از مشهود علیه شنیده است؛ در حالی که لوث با شهادت بصری محقق می‌شود. بنابراین در این مسئله به دلیل تعلق شهادت‌ها بر اقرار شخص به قتل و سمعی بودن شهادت؛ لوث ثابت نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۸۵). برای روشن شدن حکم کیفری چنین مسئله‌ای می‌توان به ماده ۳۳۰ قانون مجازات اسلامی استناد کرد که به تبعیت از نظر فقهی بیان شده است، طبق مفاد این ماده در صورت عدم حصول لوث نسبت به خصوصیات جنایت، اصل ارتکاب جنایت اثبات می‌شود و متهم به پرداخت دیه ملزم خواهد شد.

۲.۲. تعارض دو بیینه در مورد تعیین قاتل

فرض مسئله در جایی است که دو دسته شهادت شرعی در مورد تعیین قاتل در خصوص ارتکاب یک قتل با هم تعارض یابند. با این توضیح که تعارض میان دو شهادت شرعی، گاه علیه شخص ثالثی به عنوان متهم صورت می‌گیرد و گاه به نحوی تعارض حاصل می‌شود که دو بیینه، بر ضد یکدیگر شهادت متعارض می‌دهند.

۲.۲.۱. تعارض دو شهادت شرعی (بدون تقابل علیه یکدیگر)

مسئله به این شکل تصورشدنی است که به عنوان نمونه در پرونده‌ای یکی از شهود گواهی دهد که متهم ردیف اول به مرحوم «الف» کارد زده و شاهد دیگر شهادت دهد متهم ردیف

دوم این کار را کرده است و مسئله به‌گونه‌ای باشد که احتمال مشارکت در قتل متصور نباشد؛ چند قول میان فقها مبنی بر سقوط قصاص و ثبوت دیه به‌صورت نصف میان هر دو مشهود^۱ علیه یا عاقله^۲ آنها، تخییر ولی^۳ دم در قصاص، سقوط قصاص و دیه از هر دو مشهود^۴ علیه و تفصیل بر اساس ادعای اولیای دم در تعیین قاتل مطرح است.

الف) سقوط قصاص و ثبوت دیه به‌صورت نصف میان هر دو مشهود^۵ علیه یا عاقله^۶ آنها: برخی از فقها بر این عقیده‌اند که در چنین مواردی قصاص ساقط می‌شود و اگر قتل عمد یا شبه‌عمد باشد، هر یک از آنها به پرداخت نصف دیه محکوم می‌شوند. اما اگر قتل خطای محض باشد؛ عاقله^۷ آنها به پرداخت دیه ملزم خواهد شد (بغدادی، ۱۴۱۳ق: ۷۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۷۴۲ - ۷۴۳). دلیلی که شیخان در این مسئله به آن استناد کرده‌اند؛ بر این مبناست که از طرفی عمل بر طبق مفاد یکی از شهادت‌ها بدون عمل به مفاد دیگری، به‌دلیل نبود اولویت برای هیچ‌یک از آنها امکان‌پذیر نیست. همچنین امکان عمل به هر دو بی‌نه وجود ندارد؛ زیرا موجب جواز قتل هر دوی آنها خواهد شد (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۳). در نهایت، آنچه باقی می‌ماند سقوط هر دو بی‌نه در مواردی است که به قصاص منجر می‌شود؛ زیرا طبق یک قاعده^۸ فقهی، خون فرد مسلمان باید صیانت شود و نباید هدر رود (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۱۲۹) اما اولاً به‌دلیل وجود جهل نسبت به تعیین قاتل و ثانیاً چون تعارض دو بی‌نه موجب ایجاد شبهه^۹ دارئه شده است؛ با استناد به قاعده^{۱۰} درأ که بر اساس آن هنگام وجود شبهه در وقوع جرم حدی، به سقوط حد حکم داده می‌شود، گفته شده است در این مسئله نیز قصاص مانند حد تلقی می‌شود و با وجود شبهه، ساقط خواهد شد. در واقع بر اساس این نظر، قصاص که بالاترین عقوبت است، ساقط و پرداخت دیه که مجازات خفیف‌تری محسوب می‌شود؛ متعین خواهد شد (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۴).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه دیه از هر دو نفر اخذ می‌شود؛ در حالی که یقیناً یکی از آنها قاتل نیست؟ بر اساس نظر معتقدان این دیدگاه زمانی که دو بی‌نه تعارض پیدا کنند و نسبت قتل به هیچ‌کدام از آنها بر دیگری ارجحیت نداشته باشد؛ دیه میان آنها توزیع خواهد شد تا به‌نوعی به هر دو دلیل، عمل شده باشد (آبی، ۱۴۱۷ق: ۶۱۴ - ۶۱۵). بر مبنای این نظر، توزیع دیه شاید به‌دلیل باطل نشدن خون مسلمان باشد. بنابراین

چون در مسئله حاضر هیچ‌یک از دو دلیل ارائه شده بر دیگری ارجحیت ندارد و از این طریق تعیین قاتل ممکن نیست؛ از جنبه اهمیت خون مسلمان، دیه ساقط نخواهد شد و به همین دلیل هنگام تعارض دو بینه در مورد تعیین قاتل، دیه به‌طور مساوی میان دو مشهود علیه یا عاقله آنها نصف می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۹). شاید منشأ این تعلیل به قاعده جمع برگردد؛ زیرا با پرداخت دیه امکان عمل به هر دو بینه وجود دارد. بنابراین در مسئله حاضر با توجه به استدلال بیان شده، معتقدان به این نظر، چنین تعارضی را از نوع تعارض غیرمستقر یا بدوی دانسته‌اند و برای حل آن به قاعده جمع (که مورد تأیید عقلاست) تمسک جسته‌اند.

منتقدان نظر فوق بر این باورند که اگرچه هیچ شکی در سقوط قصاص در قتل عمد به‌وسیله تعارض دو بینه وجود ندارد؛ منتهی وقتی اختلاف در خصوصیات مثل زمان و مکان (که هیچ مداخلیتی در قصاص ندارند) موجب سقوط اعتبار هر دو بینه می‌شود، به طریق اولی اختلاف در تعیین قاتل نیز موجب سقوط قصاص خواهد شد. مضاف بر اینکه قصاص هر دوی آنها با علم به براءة یکی از آن دو و عدم ارتکاب قتل توسط یکی از آنها، اصلاً مجالی برای قصاص باقی نخواهد گذاشت. به‌علاوه، قصاص یکی از آن دو نیز ترجیح بلامرجه خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۶).

استدلال قائلان به نظر اول مبنی بر ثبوت دیه به‌صورت نصف میان هر دو مشهود علیه در قتل عمد و شبه‌عمد و میان عاقله آنها در قتل خطای محض، چنین است که عدم قول به ثبوت دیه به‌نحوی که بیان شد؛ سه تالی فاسد خواهد داشت؛ به این شرح که اگر در این مسئله هیچ دیه‌ای در نظر گرفته نشود، بطلان خون مسلمان لازم می‌آید. یا بدون علت و دلیل، موجب ایجاب دیه بر شخص بیگانه‌ای خواهد شد (حلی، ۱۳۸۷: ۶۰۸). همچنین وجوب دیه بر یکی از آنها به‌طور معین نیز موجب ترجیح بلامرجه خواهد بود (حلی، ۱۴۰۷ق: ۲۰۳ - ۲۰۴) اما شایان ذکر است که استدلال معتقدان به این نظر در خصوص ثبوت دیه به‌صورت نصف، جای خدشه دارد؛ زیرا با وجود قاعده‌ای مبنی بر اینکه هنگام تعارض، هر دو بینه از اعتبار ساقط خواهند شد؛ اثبات قضیه مذکور، مشکل است. البته در توجیه نظر شیخان می‌توان گفت، امکان دارد فتوای شیخ مفید و شیخ طوسی در کتاب «المقنعه» و «النهایه» کاشف از وجود روایتی دال

بر حکم مذکور باشد، به‌نحوی که شیخان بر اساس آن نص فتوا داده باشند. اما این گفته، خدشه‌پذیر است؛ زیرا زمانی که در کتب حدیثی، روایتی نقل نشده باشد، مبنی بر نرسیدن روایتی با این مضمون به فقها خواهد بود. هر چند فتوای آن دو بزرگوار، کاشف از نص برای آنچه ذکر کرده‌اند، بوده باشد؛ برای سایر فقها حجت نخواهد بود. مگر اینکه گفته شود هرگاه روایت به این طریق کشف شود، به‌دلیل عدم ذکر سند توسط شیخان، آن روایت مرسله است. در این صورت اگر فتوای شیخان نزد مشهور فقها باشد، مرسل بودن روایت با استناد مشهور به آن جبران می‌شود. اما اگر شهرت محقق نباشد، مرسل بودن روایت به‌هیچ‌عنوان جبران نخواهد شد و به‌همین دلیل با توجه به مخالفتش با قاعده، فتوا دادن بر طبق آن جایز نخواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۷).

ب) تخییر ولیّ دم در قصاص: ولیّ دم در تصدیق هر کدام از بیّنه‌ها که بخواهد مخیر است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۰). تخییر در این مسئله یعنی اولیای دم مقتول مخیرند یکی از دو شهادت شرعی را تصدیق و دیگری را تکذیب کنند. زمانی که یکی از شهادت‌ها را تصدیق کردند، مشهودعلیه قصاص می‌شود و نسبت به مشهودعلیه دیگر، هیچ سلطه و حقی ندارند. بنابراین قصاص باطل نمی‌شود؛ زیرا هیچ دلیلی از کتاب و سنت متواتر بر قضیه بطلان قصاص وجود ندارد؛ بلکه مقتضی کتاب^۱ در صورت وجود شهود، قصاص است. لذا به‌نظر معتقدان به تخییر ولیّ دم عمل بر خلاف این امر به‌منزله این خواهد بود که حکم آیه رأساً باطل شده است (حلی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۲ - ۳۴۳).

بر اساس این نظر، هیچ دلیلی برای گرفتن دیه از هر دو مشهودعلیه وجود ندارد؛ زیرا آنها در ارتکاب قتل مشارکت نداشته‌اند. همچنین بیّنه‌ای که بر علیه آنها وجود دارد نیز دال بر عدم اشتراک در قتل بوده؛ زیرا هر کدام از بیّنه‌ها حاکی از وقوع قتل توسط هر یک از آن دو نفر به‌صورت انفرادی است. مؤید این نظر، مسئله‌ای دانسته شده است که بر اساس آن هرگاه شهادت با اقرار در مورد یک قتل با هم متعارض شوند، اولیای دم می‌توانند هر کدام را که بخواهند قصاص کنند. بنابراین چنین برداشت شده است که میان این دو

۱. «فَدَّ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا؛ و برای ولیش (آن کس که مظلوم کشته شد) سلطه (حق قصاص) قرار دادیم» (اسراء: ۳۳).

موضوع فرقی نیست؛ زیرا اقرار مانند بیّنه و بیّنه نیز در اثبات حقوق الناس مانند اقرار است (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۳). بنابراین در واقع، این نظر بر اساس قیاس میان این دو مسئله مطرح شده، در حالی که قیاس در فقه امامیه به‌عنوان ادله اثبات احکام پذیرفته نشده است. همچنین در جواب چنین استدلالی گفته می‌شود حکم آنها به تخییر، مخالف قاعده است؛ زیرا اقتضای قاعده تساقط خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۸). همچنین دلالت آیه به اثبات حق سلطنت برای ولی دم در صورتی خواهد بود که وی قاتل را بشناسد؛ اما برای آیه مذکور به‌صورت مطلق چنین دلالتی وجود ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۱).

پ) سقوط قصاص و دیه از هر دو مشهودعلیه: سومین قول مبتنی بر سقوط قصاص و دیه از هر دو مشهودعلیه است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۹). دلیل این نظر نیز نبود روایت معتبر در مورد مسئله حاضر و همچنین نبود دلیلی دال بر تخییر است. در نتیجه بر اساس این نظر باید به قاعده اولیه تساقط رجوع شود و به‌موجب آن اثری بر هیچ‌یک از دو بیّنه مترتب نخواهد بود. همچنین عدم بطلان خون مسلمان، اقتضای این را ندارد که هر دو نفر مشهودعلیه یا یکی از آنها ضامن دیه شود؛ بلکه بر اساس این نظر، حکم مسئله حاضر مانند موردی است که اصلاً بیّنه‌ای وجود نداشته باشد که نهایتاً دیه بر بیت‌المال ثابت می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۸).

ت) تفصیل بر اساس ادعای اولیای دم در تعیین قاتل: این نظر دیگری است که در مورد مسئله حاضر وجود دارد (مقداد حلی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۳). بر اساس این دیدگاه، سه حالت در مسئله وجود دارد. حالت اول در رابطه با زمانی است که اولیای دم ادعای قتل نسبت به یکی از دو نفر متهم به‌طور خاص داشته باشند.

به‌عنوان نمونه، می‌توان به پرونده‌ای به شماره ۳۸ - ۱۳۸۰ اشاره کرد که در آن اظهارات شهود با هم تعارض دارند. این تعارض به‌نحوی است که یکی از شهود به‌عنوان مأمور انتظامی در اظهارات اولیه خود بیان کرده است که دیده آقای «الف» با چوب چند ضربه به سر مقتول زده و به‌همین دلیل او را دستگیر کرده است. (هرچند اظهارات وی با یکدیگر تناقض دارد و در جایی گفته است که «الف» با چوب به پای مضروب زده است) همچنین تخمه‌فروش محل هم شهادت داده که آقای «الف» یکی از ضاربان بوده که قصد فرار داشته

است. از طرفی برادر مقتول که در جریان واقعه با او بوده، در بازجویی‌های متعدد قاتل را آقای «ب» دانسته است. مأمور دیگری نیز اظهار کرده که فردی با مشخصات آقای «ب» را در معرکه دستگیر کرده‌اند که گویا بر اساس مندرجات پرونده، کارگردان معرکه بوده است. با وجود تعارض شهود در تعیین قاتل، اولیای دم مقتول از شکایت خود علیه «الف» صرف‌نظر کرده‌اند و شکایت خود را تنها متوجه آقای «ب» دانسته‌اند. البته شایان ذکر است که در پرونده مذکور به دلیل عدم ارائه دلیل کافی یا بی‌توجهی شرعی توسط اولیای دم بر ادعای خود مبنی بر انتساب قتل به آقای «ب»، از نظر دادستان کل کشور سال ۱۳۸۱ بر اساس شواهد و قرائنی دال بر اعمال فشار از ناحیه یکی از اقوام مقتول (که قاضی دادگستری بوده) در جهت محکومیت آقای «ب»، قابل تأمل و شبهه‌برانگیز دانسته شده است (اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۸۵: ۲۱ - ۳۳).

در این حالت بر اساس نظر فقهی مذکور، اولیای دم نسبت به مدعی علیه حق سلطنت می‌یابند؛ زیرا علاوه بر اینکه بی‌توجهی اقامه شده است، از نظر شرعی نیز حق سلطنت برای آنها در مورد هر کدام از دو مشهود علیه که بخواهند وجود دارد. بنابراین آنها می‌توانند مدعی علیه را در قتل عمد قصاص کنند و در خطا و شبه‌عمد، دیه بگیرند که در صورت مجازات مدعی علیه، دیگر حقی نسبت به مشهود علیه نخواهند داشت.

حالت دوم در صورتی است که اولیای دم بر علیه هر دو نفر مشهود علیه به صورت مشترک ادعای قتل کنند. در این حالت، بی‌توجهی مطابق با نظر اولیای دم نخواهد بود؛ زیرا بی‌توجهی بر وقوع قتل به صورت انفرادی دلالت دارد، در حالی که اولیای دم ادعای مشارکت در ارتکاب قتل توسط هر دو متهم را دارند. بنابراین احتمال ثبوت دیه بر هر یک از آنها به وجود خواهد آمد. همچنین احتمال داده شده است که مسئله در این صورت از موارد لوث باشد؛ زیرا چهار نفر بر این نظر متفق هستند که در آنجا یک قاتل و یک مقتول وجود داشته است، هر چند در تعیین قاتل با هم اختلاف نظر دارند. بنابراین با وجود لوث، اولیای دم برای اثبات ادعای خود مبنی بر وقوع قتل به نحو اشتراکی و در نتیجه قصاص هر دو نفر، باید با ادعای جزم بخورند و نهایتاً با پرداخت مقدار مازاد بر دیه بر هر دوی آنها، قصاص ثابت می‌شود.

سومین حالت نیز به موردی اختصاص دارد که اولیای دم ادعایی نسبت به تعیین قاتل نداشته باشند. در این صورت، اولیای دم نمی‌توانند هیچ‌یک از دو مشهودعلیه را قصاص کنند. دلیل این مدعا نیز احتیاط در دماء است، همچنین به دلیل تعارض دو بینه و مرجح بودن هیچ‌یک از آن دو نسبت به دیگری؛ باید برای جلوگیری از ابطال خون مسلمان، متناسب با عمد و شبه‌عمد بودن قتل یا خطای محض بودن آن مشهودعلیه‌ها یا عاقله آنها دیه را به صورت مساوی پرداخت کنند (مقداد حلی، ۱۴۰۴: ۴۳۳).

به نظر می‌رسد قول اول مبنی بر سقوط قصاص و ثبوت دیه به صورت نصف میان مشهودعلیه‌ها یا عاقله آنها در خصوص لزوم پرداخت دیه توسط هر دو متهم به صورت نصف بر اساس اینکه احتمال اشتراک در قتل متفی و قاتل فقط یکی از این دو نفر است، پذیرفتنی نیست. قول دوم نیز مبتنی بر قیاس است، در حالی که قیاس در فقه امامیه دارای هیچ‌گونه ارزش اثباتی نیست. برخی از حالت‌های متصور در قول چهارم هم به نوعی مشتمل بر قول‌های اول و دوم است که ایراد آنها مشخص شد. قول به امکان وجود لوث در مسئله نیز کاملاً اشتباه است؛ زیرا مفاد هیچ‌یک از دو بینه بر وقوع قتل به صورت اشتراکی مبتنی نبوده است. در نهایت از تمامی اقوالی که بیان شد، قول سوم تا حدودی نسبت به سایر اقوال، وجیه‌تر به نظر می‌رسد و مؤید این نظر نیز ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی است که طبق آن در صورت تعارض دو شهادت شرعی هر دو از اعتبار ساقط خواهند شد.

با اینکه قانونگذار برای رفع این مصداق از تعارض، راهکار «تساقط» را انتخاب کرده است، می‌توان قائل شد که این امر مطلق نیست و برای قول به عدم اعتبار هر دو بینه در صورت تعارض باید تمامی محتویات مندرج در پرونده مد نظر قرار داده شود. بنابراین اگرچه در مواردی تعارض شهادت‌ها قابلیت حصول علم تفصیلی نسبت به شناسایی متهم واقعی و در نتیجه اقناع وجدان قاضی را نداشته باشند، گاهی این امکان وجود دارد که تعارض دو دسته شهادت شرعی در اثبات اتهام قتل، به حصول علم اجمالی به انتساب ارتکاب جنایت نسبت به یکی از متهمان منجر شود. در چنین مواردی «تساقط ادله»

به معنای نیاز به انجام دادن تحقیقات و بررسی‌های جدید نیست و لذا اطلاق متن ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی با مفاد ماده ۴۸۲^۱ همان قانون تخصیص پذیر است.

شایان ذکر است که هرچند در این مصداق به دلیل تعارض دو دسته شهادت شرعی، علم تفصیلی به کذب یکی از دو بینه به وجود نمی‌آید و در نتیجه، تعیین قاتل از طریق دلایل ارائه شده امکان پذیر نیست؛ اما در پرونده‌ای که هر یک از شهود به ارتکاب قتل علیه دو متهم به صورت انفرادی شهادت داده باشند و اولیای دم نیز دلیل کافی یا بینه شرعی بر علیه یکی از آن دو نفر اقامه نکنند؛ در صورت انطباق سایر محتویات مندرج در پرونده با مفاد شهادت‌ها، این مسئله از موارد حصول علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از متهمان تشخیص داده می‌شود. به نظر می‌رسد استناد به ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی درست و منطقی باشد؛ بر همین اساس به موجب ماده مذکور به دلیل وجود علم اجمالی به انتساب جنایت عمدی به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، قصاص ساقط و به پرداخت دیه حکم خواهد شد و بر اساس ماده ۴۷۷^۲ قانون مجازات اسلامی نحوه پرداخت دیه متناسب با مواردی خواهد بود که لوث وجود نداشته باشد. طبق مفاد ماده مذکور، قانونگذار در خصوص حصول علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث، به عمل بر طبق مواد قسامه حکم داده است. ولی همان‌طور که بیان شد، مسئله حاضر از موارد حصول لوث محسوب نمی‌شود و نوبت به اجرای قسامه نمی‌رسد. بنابراین طبق ادامه مفاد ماده مزبور در صورت نبود لوث در جنایت قتل، برای اولیای دم، حق مطالبه سوگند از متهمان قرار داده شده است که اگر همگی

۱. ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی: «در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت عمدی باشد، قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود».

۲. ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی: «در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین، در صورت وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی، طبق مواد قسامه در این باب عمل می‌شود و در صورت عدم وجود لوث، صاحب حق می‌تواند از متهمان مطالبه سوگند کند که اگر همگی سوگند یاد کنند، در خصوص قتل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه به نسبت مساوی از متهمان دریافت می‌شود».

سوگند یاد کنند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. همچنین بر اساس ماده ۴۷۸^۱ همان قانون، اگر عده‌ای از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند امتناع کنند، دیه میان آنها به‌طور مساوی ثابت می‌شود و اگر امتناع‌کننده یک نفر باشد، پرداخت دیه به‌طور کامل بر عهده وی خواهد بود.

۲.۲.۲. تعارض دو شهادت شرعی (با تقابل علیه یکدیگر)

فرض مسئله به این نحو است که دو شاهد بر علیه «الف» و «ب» به ارتکاب قتل مرحوم «ج» شهادت بدهند و از طرفی «الف» و «ب» نیز بر علیه شهود دسته اول به ارتکاب همان قتل شهادت دهند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۹۰). هنگام وقوع چنین تعارضی، حاکم باید از ولی دم در مورد تصدیق شهود سؤال کند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۵) که وی شهادت کدام یک از آنها را تصدیق می‌کند و در ادامه طبق نظر ولی دم، حکم صادر می‌شود. در واقع برای این مسئله سه حالت مطرح خواهد شد که دو حالت آخر، دارای نتیجه یکسانی هستند.

حالت اول در صورتی است که ولی دم، شهادت شهود اول را تصدیق کند. در این صورت از نظر فقهی حاکم باید بر اساس شهادت مورد تأیید واقع شده توسط ولی دم مقتول، حکم مقتضی را صادر کند. دلیل امر مذکور نیز این است که شهود اول در حالی شهادت داده‌اند که عادل بوده و شهادتشان موجب دفع ضرر یا جلب منفعت برای آنها نبوده است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۲) در حالی که وقتی دو مشهود علیه، شهادتی مبتنی بر ارتکاب همان قتل توسط شهود دسته اول می‌دهند، احتمال جلب منفعت و دفع ضرر از آنها به وسیله تبرئه کردن خود از این طریق بسیار زیاد است.

دومین حالت نیز موردی است که ولی دم، اظهارات شهود دسته دوم را تصدیق کند که در این صورت تمامی شهادت‌ها باطل خواهد شد؛ زیرا در واقع، تصدیق شهود دسته دوم متضمن تکذیب اظهارات شهود دسته اول و در نتیجه، بطلان شهادت آنهاست. بنابراین

۱. ماده ۴۷۸ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه همه یا برخی از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند یا اقامه قسامه امتناع کنند، دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان ثابت می‌شود و در صورتی که امتناع‌کننده، یکی باشد به تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. در حکم فوق تفاوتی میان قتل و غیر آن نیست».

وقتی ولیّ دم، صحت یکی از دو شهادت شرعی را تصدیق کند، بی‌تردید دلیل دیگر از اعتبار ساقط خواهد شد. حالت سوم نیز در صورتی است که ولیّ دم مقتول، هر دو دسته شهادت را تصدیق کند. در این حالت نیز تمامی شهادت‌ها باطل خواهند شد؛ زیرا تصدیق اظهارات شهود دسته اول توسط ولیّ دم، مستلزم تکذیب اظهارات شهود دسته دوم خواهد بود. از طرفی نیز شهود دسته دوم به دلیل دفع ضرر قتل از خودشان در معرض تهمت هستند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

به نظر می‌رسد در صورتی که ولیّ دم، قاتل را نشناسد، تصدیق هر یک از شهود توسط او ترجیح بلامرجه خواهد بود. لذا هنگام بروز چنین تعارضی با وجود اینکه تنافی ادله مانع از علم تفصیلی قاضی بر شهادت صادق می‌شود، تعارض دو دسته شهادت به گونه‌ای است که موجب ایجاد علم اجمالی به ارتکاب جرم توسط یکی از چند نفر معین، شده است. بنابراین بر اساس مفاد ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی در صورت عدم امکان تعیین مرتکب، در جرم قتل عمد، قصاص ساقط خواهد شد و به پرداخت دیه حکم می‌شود. نحوه عملکرد بر مبنای علم اجمالی نیز به گونه‌ای خواهد بود که در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی آمده است و طبق آن با توجه به اینکه در مسئله حاضر به دلیل وجود دو دلیل متنافی، امکان تحقق لوث وجود ندارد تا بر اساس مفاد ماده مزبور حکم به اقامه قسامه شود؛ باز طبق ادامه ماده در موارد عدم حصول لوث، صاحب حق که در اینجا ولیّ دم یا ورثه مقتول هستند، می‌توانند از متهمان مطالبه سوگند کنند. اگر همگی سوگند بخورند به دلیل احتیاط در دماء و همچنین عدم بطلان خون مسلمان، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت خواهد شد و طبق ماده ۴۷۸ همان قانون نیز اگر همه یا برخی از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند امتناع کنند؛ دیه باید به طور مساوی میان آنها تقسیم شود و اگر امتناع‌کننده از اتیان سوگند، فقط یکی از متهمان باشد، در این صورت به تنهایی باید تمام دیه را پرداخت کند.

در صورتی که ولیّ دم دعوایی را بر علیه دو نفر مطرح کرده باشد، با بروز تعارض میان شهود و مشهود علیه‌ها و عدم ایجاد علم اجمالی برای قاضی نسبت به ارتکاب جنایت توسط یکی از افراد معین، بر اساس ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی هر دو بینه رد خواهند

شد و در نتیجه باید تحقیقات از سر گرفته شود. اگر برای صدور حکم، دلیلی دال بر مجرمیت فرد یا افراد معینی به دست نیامد، به اصول عملی مراجعه خواهد شد؛ بنابراین در چنین صورتی بر اساس اصل برائت، حکم به بی‌گناهی مدعی‌علیه داده می‌شود و طبق ماده ۴۸۷^۱ قانون مجازات اسلامی به دلیل عدم شناسایی قاتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

نتیجه‌گیری

در صورت بروز تعارض میان شهادت‌ها و نبود دلایل یا قرآینی دال بر مجرمیت متهم واحد یا یکی از دو متهم، آنچه مسلم است به دلیل اینکه استقرار قصاص مشروط بر فقدان شک و شبهه در انتساب جنایت به متهم است، به دلیل تعارض شهادت‌ها، حکم قصاص ساقط خواهد شد. همچنین به دلیل عدم اعتبار شهادت‌های متعارض در اثبات ارتکاب جنایت توسط متهم یا متهمان، دیه نیز ساقط می‌شود و باید تحقیقات از سر گرفته شود که در صورت عدم امکان شناسایی قاتل، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. اما همیشه تساقط به معنای از سر گرفتن تحقیقات نیست و در مواردی که وضعیت تعارض به گونه‌ای باشد که با وجود ممانعت از ایجاد علم تفصیلی برای قاضی نسبت به دلیل صادق، مفاد شهادت‌های متعارض به حصول علم اجمالی برای قاضی منجر شود، به واسطه علم اجمالی نسبت به ارتکاب جنایت توسط یکی از دو یا چند نفر مشهود^۲ علیه، دیه ثابت خواهد شد. در خصوص تعیین مسئول پرداخت دیه نیز باید گفت چون متهم یا متهمان، منکر ارتکاب جرم قتل هستند، متناسب با وجود لوث بر برخی از اطراف علم اجمالی یا عدم آن، طبق مفاد مندرج در مواد ۴۷۷ و ۴۷۸ قانون مجازات اسلامی عمل خواهد شد.

باید به این نکته نیز توجه داشت که نباید به راحتی پرونده‌ای شبهه‌دار و از موارد لوث محسوب شود و با حصول علم اجمالی، قضیه با یک دیه تمام شود؛ زیرا این امر که قتلی واقع شود و بعد با پرداخت یک دیه از بین برود، تبعات بدتری در اجتماع به دنبال خواهد داشت. لذا مذاقه در همه مراحل دادرسی و توجه به تمامی مندرجات پرونده برای صدور

۱. ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی: «اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

حکم عادلانه، از اهمیت و ضرورت بسزایی برخوردار است. بنابراین برای صدور حکم عادلانه در مواجهه با پرونده‌های قتلی که دارای تعارض دو شهادت به‌عنوان دلیل شرعی یا اماره قضایی هستند، قاضی کیفری باید متناسب با حصول علم اجمالی یا عدم امکان شناسایی و تعیین قاتل حتی به‌نحو غیرمعین و مواردی از این قبیل، راهکار مناسبی را انتخاب و اجرا کند.

در پایان، پیشنهاد می‌شود در راستای اصلاح قانون‌های کیفری برای حل تعارض دو شهادت در اثبات جنایت قتل، ذیل ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی یک تبصره به‌عنوان تخصیص ماده اضافه شود:

تبصره: «پس از تعارض دو شهادت شرعی در صورتی که تعارض ادله موجب حصول علم اجمالی نسبت به ارتکاب جنایت توسط یکی از دو یا چند نفر معین گردد، باید طبق مواد علم اجمالی عمل شود».

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم

۱. آبی، حسن (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۹۲). شناسایی آیین دادرسی کیفری، ج ۷، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۷). آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران: سمت.
۴. ابادری، منصور (۱۳۹۰). نحوه رسیدگی عملی به جرایم قتل در دادسرا و محاکم کیفری استان و مسئولیت اشخاص در قتل ناشی از حوادث و گازگرفتگی، تهران: راه نوین.
۵. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق). لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۶. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). القاموس الفقھی لغته و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر.
۷. اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۸۵). مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۸۱، ج ۸، تهران: اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور.
۸. اصفهانی، محمد (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق). دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، ج ۳، قم: بی‌نا.
۱۰. بحرانی، محمد (۱۴۲۸ق). شرح الاصول من الحلقه الثانیه، ج ۲، قم: مؤلف.
۱۱. بغدادی، محمد (۱۴۱۳ق). المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۱۲. بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۵ق). *الفوائد الحائری*، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۴. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، ج ۲، زیر نظر سید محمود هاشمی، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۵. جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق). *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۶. حلی، احمد (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح مختصر النافع*، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. حلی، حسن (۱۴۱۱ق). *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. حلی، حسن (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. حلی، حسن (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط-الحدیثة)*، ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۰. حلی، محمد (۱۳۸۷). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. حلی، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. حلی، مقداد (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، ج ۴، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۳. حمیری، نشوان (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، ج ۶، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۴. خالقی، علی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خوئی (ره).
۲۶. رحمدل، منصور (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، ج ۳، تهران: دادگستر.
۲۷. سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). الموجز فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. طباطبایی، حسین (۱۴۲۹ق). جامع احادیث الشیعه، ج ۳۰، تهران: فرهنگ سبز.
۲۹. طوسی، محمد (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، تهران: مکتبه المرتضویه.
۳۰. طوسی، محمد (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۱. عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلام.
۳۲. عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، بی جا: بی نا.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۴. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق). قواعد فقه، ج ۳، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۷. مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. مصطفوی، سید کاظم (۱۴۲۱ق). مائه قاعده فقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق). أصول الفقه، ج ۳، قم: انتشارات اسلامی.
۴۰. معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۸). توصیف و تحلیل علمی آرای قضایی قتل عمد، تهران: جنگل.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). أنوار الأصول، ج ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

۴۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح الإسلام*، ج ۴۲، بیروت:

دارالاحیاء التراث العربی.

۴۳. نوکنده‌ای، عزیز (۱۳۸۳). *تحلیل حقوقی قتل عمد*، تهران: حقوقدان - دانش‌نگار.

Archive of SID